

پاسخ تست ۱:

گزینه ۲) مدیریت اسلامی صحیح است.

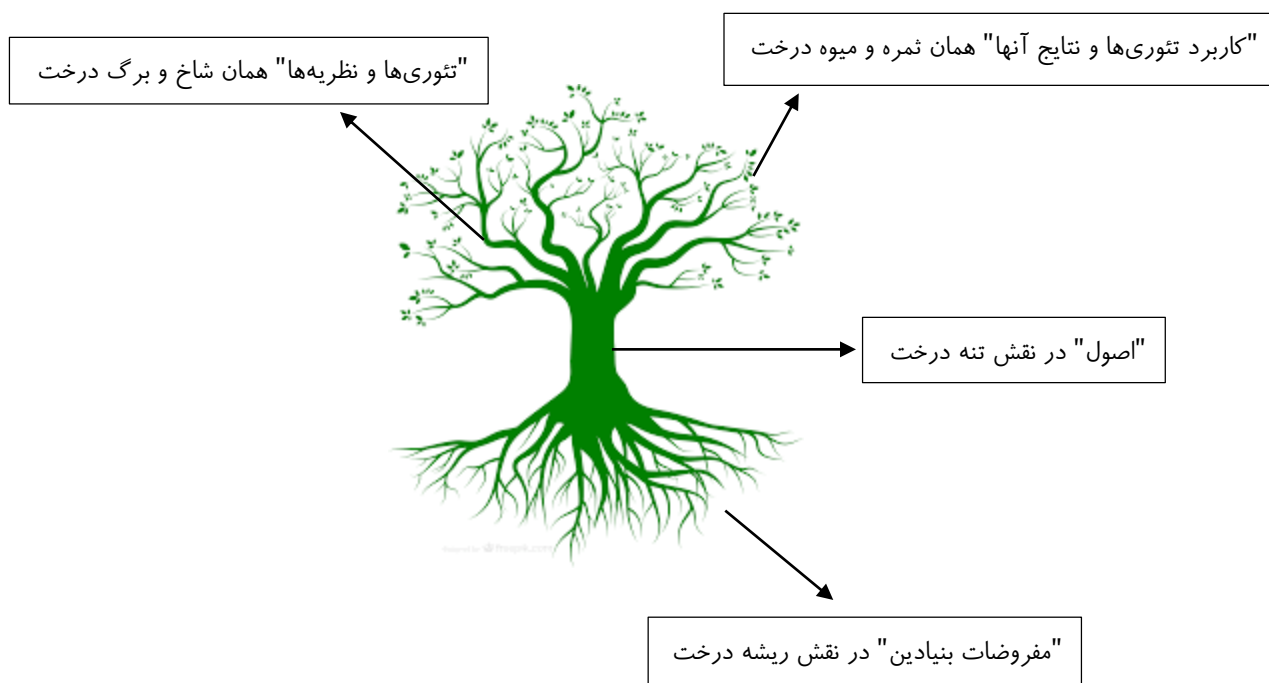
مدیریت اسلامی با مبانی مدیریت اسلامی متفاوت است. در مبانی پیش‌نیازها، مفروضات بنیادین، اصول کلی، روش تحقیق، مفاهیم و تعاریف مهم و مبانی فلسفی مطرح می‌شود در حالی که در مدیریت اسلامی، اصول سازمانی و نظریه‌های مدیریتی و کاربرد و نتایج آنها مورد بحث قرار می‌گیرد.

در مبانی مدیریت اسلامی مفروضات بنیادین مورد بررسی و مطالعه قرار می‌گیرد و به مثابه ریشه درخت می‌ماند و تفاوت اساسی میان مدیریت اسلامی و غیراسلامی در همین مبانی و مفروضات بنیادین است.

عدم تفکیک بین دو مفهوم مبانی مدیریت اسلامی با مدیریت اسلامی (مهم‌تر)

منشا اصلی شبهات مطرح شده پیرامون مدیریت اسلامی
برداشت‌های ناصحیح و ناقص از مدیریت اسلامی

یادآوری: نگرش سیستمی، نگرشی است که چند بعدی و کل‌نگری را به جای تک بعدی و جزءنگری مدنظر قرار می‌دهد و تعامل بین عوامل را مهم‌تر از توجه صرف به عوامل می‌داند.



(اصول، مرحله مهمی در اتصال مفروضات با روش تحقیق مناسب به تئوری‌هاست؛ روش تحقیق یعنی اینکه درخت را چگونه باید آبیاری کرد، چقدر کود داد و چگونه مراقبت نمود).

پاسخ تست ۲:

گزینه ۱) یاد خدا و یادآوری مرگ صحیح است.

کارکردهای دین:

۱. دین به حیات آدمی معنا می‌بخشد و انسان را از پوچی رهانیده و به انسان حیات ابدی می‌بخشد.
۲. دین پشتوانه‌ای برای اخلاق است.
۳. دین ایدئولوژی کیهانی و سازگاردهنده بشر با حیات و هستی بزرگ است که این سازگار بودن ذهن انسان با عین واقعیت موجب آرامش انسان می‌شود.
۴. دین موضوعی برای تجربه‌های دینی است و تفسیر صحیح برای این تجارب به انسان می‌دهد؛ سمبلیزم دینی همین است که مثلاً در رکوع و سجود نماز معنایی نهفته، حج معنا دارد و ...
۵. دین زندگی پس از مرگ را به انسان یادآوری می‌کند که عقل انسان مستقلاً توانایی درک آن را ندارد.
۶. دین با تربیت انسان به وی کنترل درونی و تقوا می‌دهد که ضامن اجرای قوانین و حل بسیاری از مشکلات است. و اینکه انسان با یاد خدا و یادآوری مرگ دچار غرور و طغیان نخواهد شد.
۷. دین به انسان هم دانسته‌های عقلی و هم نادانسته‌های ماورای عقلی را ارائه می‌کند؛ اگر چه درمورد دانسته‌های عقلی، خود عقل آنها را تشخیص می‌دهد، لیکن وقتی دین آنها را می‌گوید عشق و صفای بیشتری دارد.
(در مورد موضوعات و رای عقل نیز دین به انسان کمک می‌کند که آنها را دریابد که اگر انسان خودش آنها را تجربه کند، ارزش خود را از دست خواهد داد. مثلاً انسان بعد از مرگ خواهد فهمید که جهان دیگر وجود دارد ولی وقتی مُرد، دیگر ارزش ندارد. دین حیات اخروی را برای انسان گوشزد می‌کند که دانستن آن در همین دنیا برای او ارزشمند است و باعث می‌شود نسبت به نیک و بد اعمال خویش توجه بیشتری داشته باشد.)
۸. از جمله خدمات دنیوی دین بیان فقه احکام و حقوق برای انسان‌هاست که روابط بین آنها را عادلانه می‌کند.

پاسخ تست ۳:

گزینه ۳) اصول متعارف صحیح است.

اصول متعارف، اصول بدیهی در علم است که نیاز به دلیل ندارد و عقل سلیم آن را می‌پذیرد مثل اجتماع نقیضین محال است. اصول موضوعه، اصول اولیه و پیش‌فرض‌های یک علم است که صحیح فرض می‌شود و در جاهای دیگر قبلاً اثبات شده است مثل اصول اولیه ریاضی.

رابطه علم و دین:

۱. به اعتبار متد تحقیق: در رابطه علم و دین، روش تعبدی یعنی اینکه چون دین می‌گوید آن را قبول می‌کنیم و روش عقلی یعنی چون عقل می‌گوید آن را قبول می‌کنیم. معرفت دینی نیز یعنی همه یا بخشی از یک علم که توسط منابع

دینی مستند به وحی الهی هم بیان شده باشد. مثلاً خداشناسی را هم با روش تعقلی که بخشی از متافیزیک (فلسفه الهی) می‌باشد و هم با روش تعبدی (وحی الهی) می‌توان دریافت.

۲. به اعتبار تبیین برخی از احکام جزئی یا کلی تجربی، عقلی و نقلی موضوعات و مسائل توسط دین: در منابع

دینی به مناسبت‌هایی به مسائل طبیعی و شناخت جهان، انسان، جامعه و غیره پرداخته شده است که به عنوان پاسخ‌هایی از جانب دین به پرسش‌های علوم شمرده می‌شوند. مانند اقتصاد اسلامی، فلسفه اسلامی، مدیریت اسلامی و از این قبیل.

۳. به اعتبار فلسفه دینی: اصولاً فلسفه عهده‌دار اثبات بسیاری از اصول موضوعه علوم می‌باشد (اصول موضوعه یعنی اصول

اولیه و پیش‌فرض‌های یک علم که صحیح فرض می‌شوند) و از این طریق می‌توان گفت بین علوم و دین از راه فلسفه ارتباط وجود دارد و دین با ارائه مبادی تصدیقی و اصول متناسب با جهان‌بینی الهی و انسان‌شناسی خاص خود در نظریه‌های علمی به خصوص در علوم انسانی تأثیر می‌گذارد. مثلاً دانشمندی که معتقد به خدا و حیات ابدی و روح مجرد انسان است، نمی‌تواند نظریات ماتریالیستی و جبرگرایانه را در علوم انسانی بپذیرد؛ چرا که مفروضات و مبانی آنها متفاوت با مفروضات و مبانی اوست.

۴. به اعتبار نظام ارزش دینی (به خصوص در مورد علوم کاربردی): رفتار انسان از نظام ارزشی دین، آگاهانه و ناآگاهانه اثر

می‌پذیرد که تعیین‌کننده اهداف و جهت افراد، گروه‌ها، سازمان‌ها و جامعه است. بنابراین جامعه‌ای که نظام ارزشی اسلام را پذیرفته باشد، ابعاد ارزشی خاصی خواهد داشت و متناسب با آن سیستم رفتاری ویژه‌ای را برمی‌گزیند.

۵. به اعتبار تلاش فکری و علمی دانشمندان متدین: دانشمندی که معتقد به جهان‌بینی و انسان‌شناسی دینی و عامل

به ارزش‌های دینی می‌باشد، به منظور رفع حوائج مادی و دنیوی جامعه خود با روش‌های مختلف تجربی و غیرتجربی می‌کوشد تا تکنیک‌ها و برنامه‌هایی را ابداع نماید. و مجموعه هماهنگی از این دستاوردها حول موضوعی خاص، معرفت دینی (یا همان علم دینی) می‌باشد. پس تمدن اسلامی با علم و فرهنگ متفاوت از تمدن غیراسلامی با علم و فرهنگ خودش می‌باشد (منظور از علم بیشتر علوم انسانی است). پس علم مدیریت اسلامی، کاربردی است.

پاسخ تست ۴:

گزینه ۴) رابطه اسلام با دانشمندان مسلمان در علم مدیریت صحیح است.

رابطه مدیریت با اسلام:

۱. رابطه جهان‌بینی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی اسلامی با مدیریت: این رابطه به عنوان اصول موضوعه هستی-

شناسی و انسان‌شناسی در همه علوم انسانی از جمله مدیریت تجلی پیدا می‌کند.

۲. رابطه ایدئولوژی و احکام اسلامی با مدیریت: از راه تأثیر التزام به احکام خمس و تربیت اسلامی بروز پیدا می‌کند.

۳. رابطه نظام ارزشی اسلام با مدیریت: این رابطه به ویژه با علوم کاربردی و عملی است که مدیریت نیز از جمله آنهاست

و از راه تأثیر نظام ارزشی اسلام در اعمال مدیر، تعیین اهداف، استراتژی‌ها، خط‌مشی‌ها، روش‌ها و رویه‌ها و برنامه‌های عملیاتی ظاهر می‌شود.

۴. **رابطه اسلام با دانشمند مسلمان در علم مدیریت:** که مهم‌ترین رابطه اسلام با مدیریت می‌باشد و از راه تاثیر شناخت-شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و تاثیر ایدئولوژی بر فکر و عمل پژوهش‌گر مسلمان نقش‌آفرینی می‌کند که جهت رفع حوائج دنیوی و معنوی جامعه اسلامی با روش‌های مورد تایید اسلام به تولید علم می‌پردازد.

(نمونه‌هایی از ارتباط مدیریت با اسلام:

- نگرش سیستمی: جهان‌بینی الهی جهان هستی را به صورت کل و مجموعه‌ای هماهنگ معرفی می‌کند که سنن ربوبی بر آن حاکم است و شناخت و عمل به این سنت‌ها موجب پیروزی و مخالفت با آنها موجب شکست نهایی خواهد بود. در کاربرد برنامه‌ریزی‌ها، هدف‌گذاری‌ها و حتی روش‌های جزئی، اراده تکوینی و تشریعی الهی جریان دارد.
- اثربخشی سازمانی: صرف رسیدن به اهداف سازمان، ملاک اثربخشی سازمانی نیست بلکه حقوق آیندگان و مصالح خرد و کلان جامعه و حتی سایر ملت‌ها را نیز باید در نظر گرفت؛ همانطوری که در اسلام فرقی میان زن و مرد، سیاه و سفید، شرقی و غربی و ... وجود ندارد.
- سبک رهبری: آزادی مشروع و اراده و اختیار موجب ابتکار و خلاقیت و فشار و حصر و سلب آزادی ناشی از سیستم‌های مدیریت متمرکز موجب کاهش انگیزه، تخیل و نوآوری می‌شود. براساس آموزه‌های الهی، انسان با اراده و اختیار آفریده شده و باید مسیر تکامل خود را در پرتو عقل و شرع انتخاب نماید.
- هدف‌گذاری: در تعیین اهداف و خط‌مشی‌های سازمانی باید اولویت و اصالت به ارزش‌های معنوی داده شود و نباید اصل را فدای فرع کرد؛ بدین معنا که تامین منافع مادی باید در محدوده اهداف معنوی و در راستای مصالح انسانی و ارزش‌های الهی صورت پذیرد.
- تصمیم‌گیری: در سایه تعالیم اسلامی ویژگی‌های لازم برای مدیران شایسته بهتر تامین می‌شود. مثلاً مدیری که با توکل بر خدا و اعتقاد بر قدرت لایتناهی و لایزال الهی تربیت یافته، در بحران‌ها خود را نمی‌بازد و آرامش خود را حفظ می‌کند.
- کنترل: در مدیریت اسلامی از راه ارتقای فرهنگی و رشد معنوی کارکنان، بخشی از هزینه‌هایی که در نظام‌های دیگر صرف کنترل، بازرسی و نظارت می‌شود، صرفه‌جویی می‌گردد.)

پاسخ تست ۵:

گزینه ۴) مدیریت اسلامی عبارت است از مدیریتی که براساس نظریه‌پردازی و تولید علم توسط دانشمند مسلمان که با تکیه بر مبانی اسلامی و مفروضات بنیادین آن با روش‌های مختلف اعم از تعبدی و عقلی (یا تجربی) به منظور ایجاد یا بهبود رفتارها، روش‌ها، فنون، ابزار، ساختارها و الگوها برای رفع مسائل و مشکلات و تامین نیازهای مادی و معنوی و رشد و اعتلای جامعه اسلامی شکل می‌گیرد صحیح است. (صفحه ۲۱، مبانی مدیریت اسلامی، رضا نجاری، دانشگاه پیام نور)

نکته:

تفاوت اساسی میان مکتب اسلامی و علم مدیریت اسلامی این است که علم مدیریت اسلامی بر پایه مکتب اسلام و فلسفه اسلامی است نه خود آن و به همین خاطر هم دلیلی ندارد تمامی موارد مربوط به علوم (من جمله علم مدیریت) در منابع اسلامی آمده باشد. اصولاً وظیفه دین، ایجاد مکتب و ارائه مفروضات بنیادین است که زیرساخت‌های ارزشی و شناختی را تشکیل می‌دهد. وظیفه افراد، ایجاد علم بر مبنای آن زیربنا و مفروضات بنیادین است. علم مدیریت اسلامی به کشف ماهیت پدیده‌ها و روابط و اصول و قواعد حاکم بین آنها از روش‌های تجربی، شبه تجربی و میدانی می‌پردازد و به پژوهشگر هم شناخت افقی و هم شناخت عمقی می‌دهد. در واقع علم مدیریت اسلامی بیشتر به آثار وضعی می‌پردازد تا آثار تکلیفی. (تفاوت آثار وضعی و تکلیفی این است که آثار وضعی به قوانین طبیعی برمی‌گردد و آثار تکلیفی به قوانین شرع و احکام خمسسه. مثلاً خوردن مشروبات الکلی چه انسان بدان علم داشته باشد یا نداشته باشد موجب مستی انسان می‌شود (اثر وضعی) و نیز موجب عقاب و کیفر الهی در دنیا و آخرت خواهد بود (اثر تکلیفی)). به قول شهید مطهری، قوانین رفتار انسانی را باید مانند قوانین طبیعی کشف کرد نه جعل. مدیریت اسلامی علمی میان‌رشته‌ای است و از نتایج سایر علوم من جمله فلسفه، روانشناسی، جامعه‌شناسی، اقتصاد و... بهره می‌برد. توجه داشته باشید تفاوت مهمی میان علم مدیریت اسلامی و مدیریت غربی وجود دارد و آن این است که مدیریت اسلامی علاوه بر توجه به رفع حوائج دنیوی، به حوائج و ارزش‌های اخروی نیز توجه دارد و از این نظر از مدیریت غربی سیستمی‌تر و سازگارتر با کل هستی است. البته این تفاوت به این معنا نیست که تمامی روبناها و اجزای علم مدیریت اسلامی باید با مدیریت غیراسلامی تفاوت کامل داشته باشد زیرا بسیاری از موارد از مشترکات انسانی و فطری ناشی می‌شوند نه ارزش‌های دینی. مدیریت اسلامی به اخلاقیات خلاصه نمی‌شود و یک علم تجربی و کاربردی است. کسب دانش بر هر زن و مرد مسلمانی واجب شده است.